



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ / شهریور / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر ونهی - تنبیه اول - عبادات مکروهه - مصادف با: ۲ صفر ۱۴۴۲

راه حل های دیگر در قسم اول - ۲. راه حل محقق نایینی - اشکال محقق خوبی

جلسه: ۶

سال دوازدهم

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

راه حل های دیگر در قسم اول

عرض شد در مورد قسم اول از عبادات مکروهه راهی که محقق خراسانی ارائه کردند مبنی بر اینکه ما مثل روزه روز عاشورا را از قبیل مستحبین متزاحمین قرار دهیم مبتلا به چند اشکال است، ما چهار اشکال ذکر کردیم. حال سخن در این است که بالاخره راه حل این قسم چیست؟ راه حل های دیگری نیز اینجا برای توجیه عبادات مکروهه از قسم اول وجود دارد یا خیر؟ البته راه حل های دیگری نیز خود محقق خراسانی بیان کردند، راه حل دوم و سومی بیان کردند، مخصوصا در راه حل سوم که مسئله نهی ارشادی را مطرح کردند این هم در قسم اول عبادات و هم در قسم دوم عبادات مشترکا جریان پیدا می کند لذا ما مسئله حمل نهی تنزیهی بر نهی ارشادی را که هم در قسم اول و هم در قسم دوم بیان شده است را می گذاریم در قسم دوم یعنی عباداتی که نهی در آنها متعلق به خود آنها شده و در عین حال بدل هم دارد مثل نماز در حمام. پس راه حل نهی بر نهی ارشادی هم در این قسم و هم در قسم دوم مطرح است، منتهی ما این راه را در قسم دوم بررسی می کنیم. به هر حال معلوم شد از راه تراحم مستحبین نمی توان مشکل این قسم از عبادات را حل کرد. اینجا راه های دیگری برای این قسم ذکر شده است که به برخی از مهمترین آنها اشاره می کنیم.

۲. راه حل محقق نایینی

بیان ایشان متشکل از یک مقدمه و سپس استفاده و کاربرد این مقدمه در مانحن فیه است.

مقدمه

مقدمه ای که ایشان ذکر می کند این است که به طور کلی در جایی که عملی مستحب باشد و امر استحبابی به آن تعلق گرفته باشد، اگر این عمل متعلق نذر واقع شود، یعنی یک عمل مستحبی مندور واقع شود که به واسطه این نذر یک امر وجوبی نیز اینجا پدید می آید، یعنی در واقع دو امر داریم، یکی امر استحبابی که متعلق به خود آن عبادت است و دیگری امر وجوبی که ناشی از نذر است، «او فوا بالندور» در واقع اقتضاء می کند که عمل به این نذر و وفاء به این نذر واجب شود، آنگاه اینجا این دو امر در هم اندکاک پیدا می کنند و تبدیل به یک امر می شوند یعنی از اندکاک احدا الامرین فی الاخر، یک امر واحد وجوبی عبادی متولد می شود، منتهی هر یک از این دو امر یک جهتی را از امر دیگر کسب می کند، امر استحبابی جهت لزوم را از امر وجوبی کسب می کند و امر وجوبی جهت تعبد را از امر استحبابی کسب می کند. پس وقتی این دو امر متوجه یک متعلق می شوند، قهرا نتیجه اش اندکاک الامرین است و اینکه از دل این دو امر یک امر متولد می شود، سرش هم این است که متعلق این دو امر یکی است، در جایی که متعلق دو امر

یکی باشد قهراً این دو امر در هم مندرک می‌شوند، زیرا اگر اندکاک پیدا نکنند از آن لازم می‌آید اجتماع ضدین فی شیء واحد و هو محال، اینکه دو ضد اجتماع پیدا کنند (که عبارت از دو حکم است) در شیء واحد محال است.

هذا بخلاف الامر بالوفاء بالاجاره؛ شما فرض کنید در همین مثال که عملی مستحب است و متعلق امر استحبابی قرار گرفته است، حال مکلف به جای نذر کس دیگری را اجیر کند برای اتیان به این عمل مستحبی، یعنی کسی نایب شود عمل مستحبی را از ناحیه دیگری انجام دهد، مثلاً طواف مستحبی انجام دهد، آن عمل به عنوان خودش مستحب است، یک عبادتی است که امر دارد و امرش نیز یک امر استحبابی است، حال اگر دیگری را اجیر کند برای اینکه این عمل مستحبی را انجام دهد، یک امر وجوبی و لزومی از ناحیه اجاره پدید می‌آید «وفوا بالعقود» یقه این شخص را می‌گیرد که تو عقد اجاره بستی و باید به این عقد پایبند باشی و این عمل را نیابتاً از غیر انجام دهی. پس اینجا نیز یک امر وجوبی داریم و یک امر مستحبی. اما به نظر محقق نایب اندکاک اینجا پدید نمی‌آید و این دو امر در هم مندرک نمی‌شوند.

فرق امر به وفاء به نذر که یک امر وجوبی است با امر به وفاء اجاره چیست؟ چرا آنجا در مسئله نذر عمل مستحب آن دو امر در هم مندرک می‌شوند اما در جایی که کسی اجیر می‌شود و امر وجوبی ناشی از اجاره با امر استحبابی متعلق به این عمل در هم مندرک نمی‌شوند؟ ایشان می‌فرمایند سرش این است که متعلق این دو امر مغایرند، متعلق امر استحبابی غیر از متعلق امر وجوبی است، زیرا امر استحبابی متعلق شده به ذات العباده، مثلاً طواف به عنوان یک عمل مستحبی خودش، ذات این عبادت متعلق امر واقع شده است، اما همین عمل وقتی متعلق اجاره قرار می‌گیرد و کسی اجیر می‌شود که این کار را انجام بدهد، دیگر امر به ذات العباده نمی‌خورده بلکه امر متعلق می‌شود به اتیان عبادت بداعی الامر المتوجه الی المنوب عنه، امر به اجاره در واقع معنایش این است که تو که اجیر شدی برای اتیان به این عمل مستحبی، این عمل و عبادت را انجام بده ولی به داعی امری که متوجه به منوب عنه است، زیرا این شخص نمی‌تواند برای خودش نیت کند، یعنی ذات عبادت بدون قصد نیابت از منوب عنه، لم يتعلق بها غرض عقلائی من المستاجر؛ اگر مسئله نیابت نبود، موجد داعی برای انجام این عمل نداشت، بنابراین متعلق امر وجوبی و متعلق امر استحبابی در این مورد با هم فرق می‌کنند، متعلق امر استحبابی ذات العباده است و متعلق امر به اجاره اتیان العباده بداع الامر المتوجه الی المنوب عنه است و چون اینچنین است دیگر اندکاک معنا ندارد یا به تعبیر دیگر تداخل الامرین محال است، اینکه این دو با هم بخواهند متداخل شوند و امرشان با هم مندرک شود اساساً محال است، زیرا اندکاک و یکی شدن این دو امر فرع وحدت متعلق است. در جایی که دو امر متعلقشان یکی شود، اینجا قهراً اندکاک پیش می‌آید ولی در جایی که متعلق‌ها مغایرند اینجا اساساً جایی برای اندکاک و موضوعی برای اندکاک تصویر نمی‌شود. بنابراین اینجا آن محذوری که در مسئله نذر عمل مستحبی در صورت عدم اندکاک پیش می‌آمد پیش نمی‌آید. آنجا اگر مندرک نمی‌شدند اجتماع ضدین فی شیء واحد می‌شد اما اینجا اگر مندرک نشوند چون متعلق‌ها متفاوت است، اجتماع ضدین فی شیء واحد پیش نمی‌آید.

تطبیق مقدمه بر مانحن فیه

با توجه به این مقدمه، ایشان می‌فرمایند: اشکال و محذوری که به نظر آقایان در اتصاف عبادت به کراهت پیش آمده، ناشی از این است که ایشان گمان کردند متعلق امر و نهی یک چیز است در حالیکه متعلق این دو متفاوت است، بزنگاه بحث اینجا است، گانه ایشان از راه تفکیک متعلق امر و نهی می‌خواهد محذور اتصاف عبادت به کراهت را مرتفع کند.

ایشان می‌فرماید: متعلق امر، ذات العبادۃ است، بالاخره روزه در همه روزهای سال فی نفسه یک امر استحبابی دارد، خود این روزه و ذات این عبادت متعلق امر استحبابی است، اما در طرف دیگر متعلق نهی تنزیهی، دیگر ذات العبادۃ نیست، بلکه متعلق نهی تنزیهی تعبد به هذه العباده است. زیرا اینکه ما می‌گوییم نهی تنزیهی متعلق به ذات عبادت نشده، برای این است که نه در فعل این مفسده‌ای است و نه در ترک آن مصلحت، خود این محذوری ندارد، مشکل مسئله مشابهت با اعداء است، همان تشبه به بنی‌امیه، به این دلیل است که این نهی تنزیهی در واقع متعلق شده به تعبد به هذه العباده. بنابراین متعلق امر استحبابی و متعلق نهی تنزیهی دو چیز متفاوت است و اگر متعلق اینها متفاوت شد، دیگر محذوری در کار نیست؛ یکی متعلق شده به خود عبادت و دیگری متعلق شده است به تعبد به هذه العباده، لذا چون این نهی تنزیهی، در حقیقت به نوعی ترخیص هم در دلش وجود دارد، یعنی رخصت برای انجام متعلقش قابل استفاده است، اگر کسی متعبد به این عبادت هم شد و این عبادت را به قصد امتثال امر متعلق به خود آن عبادت اتیان کرد هیچ محذور و مانع و مشکلی پیش نمی‌آید، بله اگر نهی تحریمی بود آن مشکل خاص خود را داشت ولی مسئله این است که این نهی تنزیهی است و با اختلافی که در متعلق این دو امر پیش می‌آید پس مشکلی در مثل صوم یوم العاشور نیست. صوم بما انه عبادۃ امر استحبابی دارد، متعلقش چیست؟ ذات الصوم، لاتصم یوم العاشور که از مداومت ائمه بر ترک این عبادت استفاده می‌شود این یک متعلق دیگری هم دارد که عبارت است از التبعيد به هذه العباده، یعنی اینکه این عبادت را انجام بدهم و خود را متعبد به این عبادت بینم و به قصد قربت اتیان کنیم و علت اینکه نهی تنزیهی متعلق شده به تعبد به این عبادت همان عنوان مشابهت با اعداء است، یعنی بهتر است با این عبادت قصد قربت نکنی، بهتر است به این عبادت خودت را متعبد نکنی، پس چه محذوری وجود دارد؟ محذور اجتماع ضدین فی شیء واحد پیش نمی‌آید، این مثل مسئله امر به اجاره در عبادات مستحبه است و اندکاک در کار نیست، همانطور که در اجاره به خاطر تعدد متعلق محذوری وجود ندارد و اندکاک پیش نمی‌آید در عبادات مکروهه نیز اینچنین است زیرا دو متعلق دارند و محذور اجتماع ضدین فی شیء واحد کنار می‌رود.^۱

اشکال محقق خوبی

محقق خوبی هم نسبت به مقدمه و هم نتیجه اشکال دارند.

اشکال به مقدمه

بعد از اینکه ایشان اوامر متصور در موارد اجاره را به چهار قسم تقسیم می‌کند، می‌فرماید: ظاهر این است که فرقی بین اوامر اجاره و اوامر نذر نیست، موارد اجاره و موارد نذر فرقی با هم ندارند و فرقی که محقق نایینی اینجا بیان کردند تمام نیست، ایشان یک توضیحی می‌دهد و اوامر متصور در اجاره را به چهار قسم تقسیم می‌کند محقق نایینی می‌فرمود: امر اجاره متعلق شده به عبادت به داعی امری که متوجه به منوب عنه است، ایشان می‌فرماید امر استحبابی که متوجه نایب شده است در واقع دو امر است، یکی متعلق شده به اتیان العمل من قبل نفسه و دیگری متعلق شده به اتیان عمل عن الغیر و نیابة عنه، در هر صورت امر اجاره متعلق به ذات عبادت نیست.

اما امر وجوبی ناشی از اجاره درست است که متعلق به اتیان عمل نیابتاً عن الغیر است (اجاره معنایش همین است و باید به اجاره پایبند باشیم و این شخص اجیر شده که این عمل را از ناحیه غیر انجام دهد) اما آیا این امر آن طور که محقق نایینی گفتند متعلقش

^۱ اجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۶۷.

اتیان العباده بداع الامر المتوجه الى المنوب عنه است؟ ایشان می فرماید: خیر؛ این امر به اتیان العمل بداع الامر المتوجه الى المنوب عنه متعلق نشده، زیرا اساسا محال است امری که متوجه به یک شخصی است داعی شخص دیگر شود، بالاخره امر می خواهد محرک باشد و اگر امری متوجه دیگری شد چگونه می خواهد داعی برای شخص دیگری باشد؟ داعی برای هر شخص آن امری است که متوجه خود اوست، منتهی این عمل که انجام می شود تارتا فعل را من قبل نفسه انجام می دهد و اخری من قبل الغير و نیابة عنه، البته خود ایشان می گوید بحث از این مقدمه باید در جای خودش مطرح شود و نهایتا به این مقدمه ایشان اشکال می کند.

اشکال به نتیجه

عمده بخش دوم است که محقق نایینی خواستند از راه تغایر متعلق امر استحبابی به عبادت و امر وجوبی ناشی از اجاره فرق بگذارند. ایشان در مانحن فیه اینطور تطبیق کرد که امر به ذات عبادت یک امر استحبابی است، آن امر، متعلق مربوط به خودش را دارد اما نهی تنزیهی به ذات العباده نخورده است، نهی تنزیهی به تعبد به هذا العباده خورده است، این راه محقق نایینی برای تفکیک متعلق امر استحبابی و امر وجوبی بود. محقق خوبی در همین نقطه اشکال کردند. ایشان می فرماید:

اولا: به چه دلیل ادعا می شود که متعلق کراهت یا به عبارت دیگر متعلق نهی تنزیهی عبارت است از التبعبد بهذا العباده؟ واقعا آیا ادله مساعد این معنا است یا خیر؟ ادله ای که دلالت بر نهی از این عبادت می کند، ادله ای که از روزه روز عاشورا نهی می کند، آیا واقعا از خود این عمل نهی می کند، یا از تعبد به هذا العباده، از تعبد به صوم یوم العاشور؟ ظاهر ادله این است که نهی تنزیهی در این موارد متعلق شده است به خود این عبادت؛ دارد می گوید: لاتصم یوم العاشور. پس اینکه بگوییم نهی تنزیهی به خود عبادت نخورده است و به تعبد بهذا العباده خورده بر خلاف ظواهر ادله نهی از چنین روزه ای است.

ثانیا: بر فرض که از این اشکال نیز عدول و صرف نظر کنیم، می خواهیم ببینیم که آیا واقعا آن محذور اجتماع امر و نهی فی شیء واحد با این راه و با این بیان بر طرف می شود یا خیر؟ ایشان می فرماید: اشکال و محذور اجتماع امر و نهی کماکان به قوت خودش باقی است. زیرا امر استحبابی یعنی امر به صوم، همانطور که به ذات عبادت متعلق می شود به تعبد به این عبادت نیز متعلق می شود، به چه دلیل شما می گوئید: امر به صوم به ذات عبادت می خورد؟ نه این به صوم، به تعبد به این صوم هم می خورد، منتهی مسئله این است که امر دومی که به تعبد به این عبادت می خورد این در واقع از راه تقیید امر اول یا نتیجة التقیید که خود محقق نایینی گفتند به دست می آید، بله به حسب ظاهر دو امر نداریم، صوم به عنوان یک امر استحبابی متعلق می شود به صوم، به خود این عبادت، این یک امر است، ولی آیا اگر بخواهیم این صوم را اتیان کنیم، مگر نباید به قصد قربت بیاوریم و یا به قصد امتثال امر بیاوریم و مسلم است بدون قصد قربت و امتثال امر این عمل فایده ای ندارد. پس کأنه یک امر دومی هم اینجا وجود دارد، آن امر دوم چیست؟ صم بقصد القربه و همانطور که محقق نایینی معتقدند این امر دوم به عنوان متمم جعل یا به تعبیر دیگر نتیجة التقیید به دست می آید و الا همان بدو امر نمی تواند بگوید صم بقصد القربه، منتهی ایشان از راه متمم جعل اعتبار قصد قربت و تعبد را هم ثابت می کند. پس محصل اشکال دوم محقق خوبی به محقق نایینی این است که محذور اجتماع امر و نهی فی شیء واحد که شما از آن فرار کردید و برای حل آن قائل به تغایر متعلق امر استحبابی و متعلق نهی تنزیهی شدید، این محذور يعود و بر می گردد و این محذور ثابت است و اصلا محذور بر طرف نمی شود، زیرا شما می گوئید متعلق نهی تنزیهی عبارت است از التبعبد بهذا العباده یعنی این صوم را بقصد القربه نباید انجام بدهد؛ در حالیکه ما می گوئیم: همین حیث و همین جهت در امر استحبابی متعلق بذات العمل نیز وجود دارد،

درست است آنجا به حسب ظاهر امر به ذات عبادت خورده، ولی از راه نتیجه التقیید یک امر دومی نیز قهراً وجود دارد که در آن امر دوم تعبد به هذه العبادة متعلق واقع شده است. پس كأنه التعبد بهذا العبادة، هم در متعلق امر اخذ شده است و هم در متعلق نهی، با این وصف شما چگونه می‌گویید متعلق این دو مغایرند؟ پس باز وحدت المتعلق پیش آمد، اجتماع الامر و النهی فی شیء واحد حاصل شد، لذا این اشکالی است که ایشان به محقق نایینی کرده‌اند.

حال ما باید این را بررسی کنیم که راه حلی که محقق نایینی برای حل مشکله عبادات مکروهه ارائه کردند (که اساسش بر همان مبنایی استوار است که در اصل بحث اجتماع امر و نهی ذکر کردند که متعلق‌ها متغایرند اینجا نیز به نوعی همان را بیان می‌کنند منتهی تصویر می‌کند متعلق نهی تنزیهی چیست و متعلق امر استحبابی چیست. امر به خود صوم خورده است اما لا تصم یوم العاشور به تعبد به این عبادت خورده است آن هم به دلیل اینکه مشابَهت با اعداء پیش می‌آید متعلق شده است و این را بر یک مقدمه ای استوار کردند) صحیح است یا خیر.

محقق خوبی هم در مقدمه ایشان اشکال کردند و هم در این نتیجه و راهی که برای توجیه عبادات مکروهه ذکر کردند. حال ما باید ببینیم که آیا حرف محقق نایینی و راهی که ایشان ذکر کردند درست است و آیا اشکالی که محقق خوبی به ایشان وارد کردند تمام نیست یا اینکه این اشکال وارد است و راه حل ایشان نمی‌تواند مشکل را حل کند.

«والحمد لله رب العالمین»